

## افق‌های تازه مبارزه

نمیدهد بلکه برای همیشه به بردگی می‌فرودد. آنگاه این "خداوندان اخلاق" پلیدی‌های محیط‌خوش را جنگ جنگ بر داشته‌اند و بر سر و روی تابناک زنان مبارز می‌باشند.

در حکومتی که صدها هزار سرباز، پلیس، ژاندارم، شکیه‌گر، چاقوکش، جاسوس و جلا را به پاسداری خود گماشته فرزندان دلیر خلق ما دست‌امید بسوی اسلحه دراز کرده‌اند و در میان آنها چهره زنان دختران، شکنج افق‌های تازه مبارزه را اعلام میدارد. چه رؤیائی از این زیباتر! و چه جنایتی از زینتاب تیره‌های زهرآلود اتهام زشت‌تر!

همین "خداوندان اخلاق" بودند که بارها کماندوهای خود را بدانشگاه یورش دادند و نسبت بدانشجویان و پیروان دختران مرتکب سیه‌کاری‌های هائی شدند که زبان و قلم از ذکر آنها شرم دارد. همین‌ها که امروز فریاد ناموس پرستی می‌سرایند داشته‌اند آن روزها به هتاکن فجع ناموس درجه دارند و پادشاهان بخشیدند!

ویاست عالییه این "خداوندان اخلاق" با محمد رضا شاه و خواهر همزادش اشرف است که سرگذشت آنها خود "کتاب اخلاق" است و فصول عمده اش را همه از بردارند: "در وصف مابقات ناف در حضور والا حضرت محمد رضا پهلوی"، "در شرح نابود کردن دخترانی که بدون اجازه از والا حضرت محمد رضا پهلوی باردار شده‌اند"، "در بیان پرواز مانکن‌ها زیبای فرانسوی از ساحل لاجورد (در جنوب فرانسه) به کاخ افسانه‌ای محمد رضا شاه در غیاب ملکه شریا"، "در تجسید غیرت و هست‌رجالی که معشوقگان محمد رضا شاه را بزنی اختیار کردند"، "در شمارش نجیب‌زادگانی که بدست والا حضرت اشرف بسوی مقامات عالییه دولتی پرواز دادندند" و غیره.

اینست این گروه عصت شعار، پرچم مبارزه اخلاقی بسا دختران دانشگاه و زنان کارگر و دهقان برافراشته‌است! شهرتانی و سازمان امنیت در این بقیه در صفحه ۴

یکی از ویژگی‌های اعتلا نهضت ضد استعماری و دموکراتیک ایران تجدید فعالیت زنان مبارز است که نام آنان در عملیات قهرآمیز هم جلب نظر میکند. نمایندگان رژیم پهلوی شاعری نیز همچنانکه به لجن پراکنی بر مجموعه نهضت خلق ایران مشغول اند فصل خاصی به ایراداتها و افترا بر زنان اختصاص داده‌اند. از کسانی که فرزندان آرمان پرست و بیباک و جانباز خلق ما را بیگانه پرست، بی پرستی، آشوب طلب، بیگار و زردوست میخوانند جز این انتظار نمیتوان داشت اما جالب توجه است که نمایندگان طبقات حاکمه ارتجاعی در این مورد سلاح هائی از زرادخانه خود بیرون میکشند که پیش از همه به زنگارهای قرون وسطائی و به دناشتهای چندش آور جامعه سرمایه داری آلوده است. این یکی از خصوصیات طبقات عقب مانده است که از زنان خواه در مورد لطف و خواه در مورد قهر، نه بعنوان عناصر اجتماعی بلکه بعنوان "زنان" بعنوان مجموعه‌ای از خواص فیزیولوژیک یاد میکنند. این تنگ نظران که زندگی را در امیال ناپاک خویش خلاصه کرده‌اند آنجا که در هنر و ادبیات به ستایش زنان خویش میپردازند از سرزخوت و بستر فراتر نمیروند و آنگاه نیز که در پیگار سیاسی به نکوهش زنان زحمتکش بر میخیزند میدان دیگری جز این تنگ نظرانند.

بنگرید چگونه در بازار آنها کالای صداقت، شرافت، امانت، وفا و صفا خروار خروار به فروش میرسد. قبله گاهشان پول است. از بدواجشان پیوند پول با پول است. زندگی مشترکشان شرکت پول سازی است. یکدیگر را برای پول بفکرو میدهند، به اجاره میدهند، میفروشند. در باره خانوادها آنهاست که مارکس میگوید:

"این زناشویی حسابگرانه در هر دو حالت (بیوفائی زن یا شوهر-توفان) چه بسا که به فاحش ترین فاحشگی می انجامد، گاهی از هر دو جانب و اگر از جانب زن، که فرقت با روسپیان عادی فقط رآن است که جسم خویش را مانند زنان کارگر مزدور با قساطر اجاره

## احیاء حزب طبقه کارگر ایران مقدمترین وظیفه

توسل به قهر انقلابی در برابر قهر ارتجاعی رژیم شاه پدیده نئی در تاریخ مبارزات خلق های ایران طی پنجاه سال اخیر تاریخ کشور ما است. این پدیده نو بدون شك درخور ستایش است و قهرمانی جوانان مبارز و دلاورمیهن ما ستودنی است. ولی تذکر این نکته ضروری است که بدست گرفتن اسلحه شجاعت و بیباکی مبارزان و قهرمانی در مبارزه به تنهایی برای پیروزی بردشمن کافی نیست، چنانچه مبارزه مسلحانه در مسیر صحیح نیفتد و در مسیر صحیح پیش نرود اگر هم در آغاز موفقیت هائی بدست آید فرجام کار جز ناکامی نخواهد بود.

آن مسیر صحیحی که مبارزه مسلح باید بپیماید کدام است؟ آن مسیر صحیح مبارزه مسلح، مسیر توده‌های است بدین معنی که مبارزه مسلح باید با شرکت توده‌های وسیع صورت گیرد ما بارها گفته ایم که سرنگون ساختن حکومت استعماری وابستد آ شاه و نشانیدن حکومت طبقات انقلابی بجای آن یا بگفتار دیگر انقلاب ایران از جنگ انقلابی توده‌های میگردد. انقلاب کار توده‌هاست جنگ انقلابی نیز جنگ توده‌هاست تنها بسا بسیج توده‌ها و اتکا به آنها است که میتوان چنین جنگی دست زد" (مائوتسه دون)

از اینرو مبارزه مسلح چنانچه به گروه‌های معدودی محدود شود و توده‌های مردم در آن شرکت نجویند سرانجام کاری از پیش نخواهد برد و لولآنکه عملیات مسلحانه از جانب توده‌ها با دیده رضایت و قبول تلقی گردد.

از اینرو باید گروههای کوچک و معدود پار تیزانی را با شرکت توده‌ها پیوسته گسترش داد و از آنها بتدریج ارتش انقلابی پدید آورد. تنها با گذاشتن ارتش انقلابی خلق در برابر ارتش ارتجاعی رژیم میتوان بر شاه و حامیان داخلی و خارجی اش پیروز گردید...

اکنون این سوال پیش میآید: آیا در شرایط میهن ما ایجاد ارتش نجات بخش ملی امکان پذیر است؟ وضع مردم ایران هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی واجتداعی توان فرساست. نارضایتی شدید توده‌های مردم حتی از لابلای مطبوعات مزدور ایران نیز نمایان است. بیپوده نیست که آتش مبارزه مردم پیوسته زبانه میکشد و روز بروز بر شدت آن میفزاید. کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران برای دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی خویش، برای بهبود شرایط جانگانه زندگی خود پیوسته علیه ستمگران و استعمارگران بپا میخیزند. هر بار نیروهای مسلح شاه آنها را با بی رحمی تمام سرکوب میکند ولی شرایط عینی زندگی مردم طسوری است که آنها را دوباره مبارزه بر می انگیزد. اعتصابات کارگران، عصیانهای دهقانان، مبارزات دانشجویان، قیام های مردم در شهرها، اینها همه حاکی از آنست که در میان توده‌های وسیع خلق آمادگی برای مبارزه وجود دارد. اما مبارزات توده‌ها پراکنده و خود روستا، در بستر واحدی جریان ندارد و بهمین جهت رژیم خون آشام به آسانی قادر به سرکوب آنها است.

از اینرو باید توانست این مبارزات خورو و پراکنده را شکل داد، در بستر واحدی انداخت و رهبری کرد. این اندیشه که میتوان با عملیات مسلح یک یا چند گروه توده‌ها را بمبارزه برانگیخت، نادرستی خود را در عمل نشان داده است. برانگیختن توده‌ها بمبارزه مسلح مستلزم کار سیاسی در میان آنها، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها، معتقد ساختن آنها به لزوم مبارزه مسلح و جلب آنها بسا این مبارزه است. در کار جنگ توده‌ای بقیه در صفحه ۴

## دسائس خطرناک دو قدرت بزرگ

### امپریالیستی

مناسبت گذشت ۳۰ سال از تجاوز فاشیسم بر اتحاد شوروی

حزب کمونیست شوروی را برانداخته شی خائفانه رویز بونیستی برگزیدند، سرمایه داری را در کشور خویش احیا کردند با اتحاد شوروی را بصورت کانون ضد انقلاب در آوردند و در عرصه بین‌المللی با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع هم آغوش شدند. اکنون پس از سی سال که از تجاوز فاشیسم بر اتحاد شوروی میگذرد بزرگترین خطری که آزادی خلق‌ها، انقلاب و سوسیالیسم را تهدید میکند عبارتست از اتحاد "مقدس" تهاجمی دوزخدارم بین انحنی یعنی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و نقشه‌ها و تلاش‌های بلوک امپریالیستی آمریکا و شوروی در احراز سرکردگی جهانی. همانطور که رفیق انوخوچه میگوید: "بلوک مذکور مظهر سیاه ترین ارتجاع است، بزرگترین و خطرناک ترین نیروی ضد انقلابی است که تاکنون بشریست شناخته است".

واقعیات فراوانی بر این امر گواهی میدهد. قرارداد های مردم فریبی که دو "قدرت بزرگ" با یکدیگر منعقد ساخته‌اند، بند دوست هائی که پیوسته بین مسکو و واشنگتن بمنظور تعمیق تباتی‌های آنها بر ضد آزادی و استقلال ملل جریبان دارد، سابقه بی بند و بار تسلیحاتی این دو "قدرت بزرگ" تجاوز جنایتکارانه آمریکا بر خلق ویتنام و سایر خلق‌هسای هندوچین، و حمله فاشیستی سوسیال امپریالیسم شوروی بر چک اسلواکی، همگی گواه روشن تهاجم طلبی و سلطه جوئی آن دو است. امروز پس از آنکه بیش از ربع قرن از خاتمه جنگ دو جهانی میگذرد هنوز چندین کشور اروپا در زیر چکمه سپاه هیان اشغالگر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بسر میبرند و این دو "قدرت بزرگ" در خاک آنها پایگاههای نظامی و استراتژیک ساخته‌اند. دارودسته مرتد برزنف کاسکی کار خیانت را بجائی رسانیده که بقیه در صفحه ۴

... در چنین روزهای دشواری خلق شوروی چون تن واحد بدفاع از میهن سوسیالیستی برخاست و به رهبری حزب کمونیست پرافتخار خود، به پیشوائی ژوزف استالین، با قهرمانی کم نظیری از دست آورد های سوسیالیستی دفاع کرد و درفش لنینی اکبر کبیر را بلند تر برافراشت.

پیروزی جنگ کبیر میهنی خلق شوروی که دلیل بر قدرت قابلیت حیات و برتری سیستم سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری فاشیستی میباشد وابستگی کامل دارد با نام و عمل سرور نابغه، ژوزف استالین، با رهبری بصیرانه او در رأس حزب، ارتش و دولت شوروی، با خصال عالیقدر او که نه امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها و نه رویز بونیست‌های خروشچیفی مرتد و تحریف کننده تاریخ بر تیره ساختن آن قادر نخواهند بود. مبارزه خلق شوروی و سایر خلق‌های ستمدیده اروپا و پیروزی آنان بر فاشیسم ضربه شکننده‌ای بر سیستم امپریالیستی بطور کلی وارد آورد زیرا که موجب تحولات عمیقی بسود انقلاب و سوسیالیسم گردید و مواضع امپریالیسم و استعمار را تضعیف کرد، و پس از آنکه انقلاب کبیر توده‌های چین بمنزله پیروزی جهانی عظیمی بوقوع پیوست توازن قوا بطریقی فاحش در جهت انقلاب و سوسیالیسم تغییر یافت.

اما دشمنان آزادی خلق‌ها و ترقی اجتماعی، امپریالیست‌های امریکائی و همدستانشان علی‌رغم این شکست‌ها دست به طرح نقشه‌ها و تدارک دسیسه‌ها زدند. جریان حوادث نشان میدهد که آنچه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع و ضد انقلابیون رنگارنگ نتوانستند انجام دهند به وسیله رویز بونیست‌های خروشچیفی خیانت پیشه که پس از مرگ استالین رهبری حزب و دولت شوروی را با کودتای ضد انقلابی غصب کردند انجام یافت. اینان شی مارکسیستی لنینیستی

## دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

# شعله مبارزه در افغانستان

خلق برادرما، خلق افغانستان بر ضد رژیم سلطنتی، نیمه قودال، نیمه مستعمره، فقرآور، فلاکت بار و ستمگر به مبارزه مشغول است.

اسال مردم باختری افغانستان مانند مردم سیستان و خراسان به خشکسالی خانمانسوزی دچار آمدند. دولت ایران میکوشد که دولت افغانستان را به استفاده نا مشروع از آب هیرمند منسوب گرداند و او را باعث بی آبی شاخه های آن رودخانه در ایران جلوه دهد. ولی حقیقت اینست که رنج بی آبی مردم در آن سوی مرز کمتر از این سو نیست. حکومت ایران و افغانستان که هر دو از یک سرشت اند خلق های دو کشور را در برابر سیل، خشکسالی، زمین لرزه، توفان، ملخ و غیره یکی بی پناه گذاشته اند و همینکه یکی از این بلاها و آفات صبعی فرا میرسد بیشترین تلفات را در پی دارد.

آمارهای موجود در افغانستان نشان میدهد که اسال در اثر خشکسالی مناطق هیرمند قریب شش هزار خانوار دهقان سرزمین خای خود را رها کرده و بنقاط دیگر و حتی پاکستان و ایران متواری شده اند. نرخ آرد و بونج در سراسر افغانستان تقریباً دو برابر شده و از حدود قدرت خرید زحمتکشان تجاوز کرده است. حتی طبقات متوسط در تامین نان روزانه خویش درماندگانند. و خاست اوضاع بعدی است که دولت جدید افغانستان نیز نتوانست در برنامه خود از بهبود آن صحبت کند.

بدیهی است که چنین شرایطی ممکن نیست موجب افتلا نهضت خلق و بالنتیجه تشدید ترور پلیسی نگردد. حکومت ارتجاعی سلطنتی افغانستان در عین حال که هرگونه تمایلات دموکراتیک واقعی، هراتحادیه، مدافع حقوق زحمتکشان و هر جنبش انقلابی را سرکوب میکند بیک سلسله اقدامات عوام فریبانه گمراه کننده و نفاق افکن دست میزند و بکمک رویزیونیست های شعرویی و افغانی به ترویج توهمات پارلمانتاریستی، روسای "انقلابات" مسالمت آمیز، تبلیغ دربار، فضیلت صبر و شکیبایی مشغول است. اما هیچیک از این دسائس قادر نیست راه انقلاب پرورزند را بر خلق افغانستان پوشیده نگهدارد. سالهاست که پیش آهنگان طبقه کارگر افغانستان این راه را شناخته و بر گزیده اند. آنها سه سال پیش با انتشار روزنامه "شعله جاوید" (ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین) مبارزت جسته پرچم دفاع از مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسهدون و مبارزه بر ضد امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع را برافراشتند. "شعله جاوید" در افشا، نظریه رویزیونیستی، شیوه مسالمت آمیز و در تائید لزوم انقلاب قهرآمیز و تکیه بر توده های زحمتکش با حفظ استقلال حزب طبقه کارگر، چنین نوشت:

"محدود ساختن اشکال مبارزه در شرایطی که نیروهای سیاه ارتجاعی قدرتمند هستند اگر دیوانگی نباشد خیانت آفتابی است.

اصول تاکتیکی اساسی ایدئولوژی پیشرو عبارت از اینست که در همه جنبش های توده های ضرورت استقلال و آزادی سیاه رنجبران حفظ گردد و بین رنجبران و دشمنان وی مرز دقیقی اصولی کشیده شده منافع آنی جنبش با منافع آینده آن پیوند داده شود...

ما یقین کامل به این تز فنا ناپذیر داریم که آزادی طبقه ستمکش بدون دگرگونی جهشی بدست خود رنجبران غیر ممکن است." (شعله جاوید شماره ۴ - پنجم اردیبهشت ۱۳۴۷)

ارتجاع افغانستان تاب "شعله جاوید" را نداشت و آن را پس از انتشار یازده شماره توقیف کرده بسیاری از مارکسیست ها - لنینیست ها را بزدان افکند. اما این شعله خاموش نماند. مارکسیست ها - لنینیست های افغانستان با تکیه بر آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسهدون بکوشش در راه پایه گذاری حزب طبقه کارگر ادامه میدهند و با گرایش های نادرست در این زمینه در پی کارند.

در افغانستان نیز بی اعتقادی به لزوم حزب طبقه کارگر و پیوند با توده ها و تمایل به "گوارسیم" بویزه در میان قشری از روشنفکران زمینه دارد. ولی با تجارب سرشاری که از سرشت

دسائس خطرناک... بقیه از صفحه ۱ در اجرای استراتژی تهاجمی مشترک خویش با امپریالیسم امریکا آشکارا به آغوش تجاوزکاران دیروز یعنی تلافی جوان آلمان غریب افتاده و با آنها بزبان مصالح عالیله جمهوری دموکراتیک آلمان، بزبان امنیت و صلح اروپا و جهان وارد مواضع شده است. ما ایمان داریم که خلق شوروی که انقلاب کبیر سو - سیالیستی اکبر را انجام داده و در جنگ کبیر میهنی بر دشمنان فاشیست پیروز گشته است آن نیرو را در خود خواهد یافت که در دو روسته مرتد و خیانت پیشه کاسیگین و برژنف را که پیروزی های سابق را زیر پا گذاشته و اینک به جانسپندان هیئت پیوسته اند بمزبله تاریخ بیفکند.

هیچ حلیله سیاسی و یا سخن عوام فریبانه امپریالیست ها و رویزیونیست ها قادر نیست خلق ها را گمراه سازد و آن خطر واقعی را که از جانب دسائس بلوک امپریالیستی امریکا و شوروی متوجه آزادی و استقلال آنهاست پوشیده بدارد. جنرال امپریالیست ها و رویزیونیست ها بر سر "خلق سلاح" در اعماق دریا و یا در سطح ماه، بر سر تقلیل سپاهیان شوروی و امریکا در اروپا و یا بر سر تقلیل جهازات جنگی دو "قدرت بزرگ" که در دریاها و اقیانوس ها جولان میدهند قادر نیست از هشپاری خلق ها بگاهد. خلق ها می بینند که خطر از کدام جانب است. آنها به کردار نگه میکنند نه بگفتا گزاف. آنها دریافته اند که عوام فریبی روسای کاخ سفید و کرملین در مورد "صلح و ثبات در جهان" و "امنیت اروپا" هدف دیگری ندارد مگر پوشانیدن نقشه های خطرناک دو "قدرت بزرگ" بمنظور تقسیم و تحکیم مناطق نفوذ، بمنظور مخفی داشتن دسائسی که در درجه اول متوجه جمهوری توده های چین، این دژ انقلاب و سوسیالیسم، متوجه آلبانی سوسیالیستی و کبیه خلق ها و کشورهای مستغلی است که از استقلال ملی خویش دیرانه دفاع میکنند و قیمت دو قدرت بزرگ امپریالیستی را بدوری افکند.

با وجود تهاجم طلبی امپریالیست ها و رویزیونیست ها زمان بسود آزادی خلق ها، بسود انقلاب و سوسیالیسم کار میکند. طرح ها و دسائس، تهاجم و شانناز امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی به مانعی غلبه ناپذیر برخورد است. امروز پرچم مبارزه بخاطر آرمان والای آزادی خلق ها و ترقی اجتماعی در دست چین کبیر مائوتسهدون، در دست آلبانی آزاد و مستقل، انقلابیون و مارکسیست - لنینیست های سراسر جهان، و همه خلق های شیفته آزادی است و سر بلند است. خلق آلبانی تحت رهبری حزب پرافتخار خود، و در راس آن رفیق انور خوجه، سهم خویش را در مبارزه بخاطر آرمان کبیر انقلاب و سوسیالیسم و بر ضد نقشه های خطرناک دو "قدرت بزرگ"، بر ضد بلوک امپریالیستی شوروی و امریکا صمصانه و دیرانه ایفا میکند همانطور که دیروز در مبارزه بخاطر پیروزی بر فاشیسم ایفا کرد. بلوک امپریالیستی شوروی و امریکا سر - نوشتی جز سلف خویش، ائتلاف فاشیستی هیتلری نخواهد داشت. امروز هیچ نیروئی در جهان وجود ندارد که چرخ تاریخ را بعقب برگرداند و جریان حوادث را که بسود انقلاب و سوسیالیسم است تغییر دهد.

از روزنامه "زری ای پریولیت" ارگان مرکزی حزب کار آلبانی - ۲۲ ژوئن ۱۹۷۱

## تصحیح

تظاهرات کارگران کارخانه جهان (در کرج) روز ۹ اردیبهشت روی داد ولی در سرمقاله توفان ۱۵ اشتباه روز ۱۳ اردیبهشت قید شده است. باین مناسبت از خوانندگان گرامی پوزش میطلبیم.

چه گوارا و شکست برخی از نهضت های انقلابی در امریکا لاتین و غیره بدست آمده و میآید و باتکیه بر مواضع پندخته مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسهدون و با عبرت اندوزی از مبارزات روزانه میتوان باید بر این گرایشهای نادرست غلبه کرد. ما برای رفقای افغانی خود پیروزی در پایه گذاری حزب طبقه کارگر را آرزو مندیم.

احیا حزب... بقیه از صفحه ۱ جنبه سیاسی همیشه بر جنبه نظامی می چربد چنین است اندرز کرائیهایی رفقای ویت نامی که پیوسته باید آنها بخاطر داشت.

امروز شرایط عینی مبارزه انقلابی در ایران فراهم است آنچه که فقدان آن بچشم میخورد عامل ذهنی یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر است. برای غلبه بر جنبش خود روی توده ها، شکل دادن به مبارزات مردم و رهبری این مبارزات باید قبل از هر چیز حزب سیاسی طبقه کارگر را احیا کرد. چنین جنبی با سیاسی صحیح و سبک کاری انقلابی، با شعارهایی که مبین خواسته های توده های مردم باشد، حزبی مخفی و مبارزه جو، با سازمانی پراکنده و رهبری متمرکز که اصول و قواعد پنهانکاری را آگیزا مراعات کند، میتواند توده های زحمتکش میهن ما را متشکل سازد. مبارزه بکشاند و آنها را در مبارزه رهنمون گردد. اگر توده های وسیع پنهانی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را بطور مناسب سازمان دهد دست به فعالیت زنند چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند، نه میتواند در جهت صحیح به پیش رود و به سطح عائی تری ارتقا یابد. (مائوتسهدون)

از اینرو احیا حزب طبقه کارگر در ایران مقدم ترین و مهمترین وظیفه مارکسیست - لنینیست ها است.

جنبش است راهی که مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسهدون در برابر مبارزات انقلابی میگردد، چنین است بگانه راه براند احتن رژیم اسارت آور شاه، چنین است راهی که مبارزه مسلح را در مسیر صحیح خواهد افکند. قهر مسلح مبارزان دلیر ما برای آنکه بسط و گسترش یابد و به موفقیت انجامد باید در این مسیر سوق داده شد.

رویزیونیست های حزب توده ایران مبارزه مسلح را محکوم میکنند و در تائید این محکومیت از لنین سخنانی نقل میکنند، از نارود یتکها شاهد مثل میآورند، بر مرگ فرسیوها افسوس میخورند به این بهانه که رژیم کسان دیگری را بجان آنها خواهد نشانید، به "مائوتسیم" میتازند که گویا عوامل عینی و ذهنی انقلاب را در نظر نمیگیرد، از روشنفکران می طلبند که بدنبال "مائوتسیم" ها نروند و به "ندای مبارزه واقعا انقلابی گوش فرادهند". اما این ندای واقعا انقلابی از حدود شعار عام "متحد شوید و مبارزه کنید" فراتر نمیرود. معلوم نیست این مردم جان بنب رسیده، در شرایط ترور و اختناق رژیم، در شرایطی که سازمان امنیت تخم بی اعتمادی و نفاق در میان آنها افشاند، است چگونه بوجه طریقی باید متحد شوند چگونه و از چه راهی باید مبارزه کنند. این شعار در واقع کرکش در برابر جنبش خود بخودی توده ها است، جنبشی فاقد رهبری که مانند جنبش خرد اد ۲۴ با دادن قربانیهای بسیار سرکوب میشود.

رویزیونیست ها برآنند که در ایران شرایط عینی بمقدار عینی لازم برای مبارزه مسلحانه وجود ندارد. اما آنها در حدود ده سال پیش، پیش از آنکه مناسبات شوروی با ایران صورت همکاری صمیمانه و نزدیک بخود بگیرد، در مطبوعات و حتی در ایناندرسی خود وضع ایران را بدرستی "انفجاری" ارزیابی میکردند و حتی مطالعه مبارزه مسلحانه را نیز در دستور کار خود گنجانیدند. اکنون چه پیش آمده که وضع "انفجاری" از بیخ و بن دگرگون گردیده است. آیا وضع مردم در طول این ده سال رو به بهبود رفته است؟ آیا فشار و اختناق کاهش یافته و در مشکلات مردم گشایش پیدا شده است؟ آیا از عدم رضایت توده ها کاسته شده است؟ آیا توده ها بصرای مبارزه آمادگی کتری نشان میدهند؟ پاسخ تمام این سئولات منفی است. وضع ایران، برعکس، درجهتی پیشرفته که وضع "انفجاری" را شدت بیشتری بخشیده است. معذک علی رغم واقعیات سرسخت که همه کس آنها را می بینند و لمس میکند رویزیونیست ها از ارزیابی سابق خود عدول کرده اند و شرایط را مساعد بحال مبارزه مسلح نمیدانند. دلیل آن اینست که تشخیص شرایط عینی انقلاب و مقدمات عینی لازم برای مبارزه مسلح در واقع نه با رویزیونیست های ایران بلکه با سران حزب و دولت شوروی و در ارتباط با مظامع سوسیال امپریالیسم شوروی است بعبارت دیگر آنچه را که آنها شرایط عینی میبماند در واقع ذهنی است و از مغز مردمانی نظیر خروشچف و برژنف و دیگران می تراود. اکنون که شاه برای نفوذ سوسیال امریا - لیست های شوروی در ایران دسترس یافته در صفحه ۳

### رویزیونیستها

## و انتخابات ایران

کندی انتخابات بی پایان رسید و همانگونه که انتظار میرفت وکلای از قبل تعیین شده سراز صندوق معجزه انتخاباتی بد آوردند. بروایت دولتی در حدود شش میلیون کارت الکتروال برای تعیین نمایندگان مجلسین پخش گردیده است و حتی بنا بر همین روایت خرید و فروش کارتهای الکتروال نیز انجام میشود است و منتقدین باین ترتیب برای خویش جمع آراء مینموده اند حقیقت اینستکه نه پخش شش میلیون کارت صحیح است و نه خرید و فروش آن از طرف منتقدین. منتها روایت دومی جاشنی ادعای اولی است تا برهمگی تلقین شود که گویا دولت وقت که در موکراتی بتمام معنی است از خرید و فروش کارتهای انتخاباتی بنا را احتیاج وجدانی که ندارد دچار است و با هشداریهای خویش قصد دارد منتقدین را از این اعمال ناشایست برحذر دارد. هیدها شاخ و شانه میکند، گویان میدرد، رقیب را تهدید میکند تا از اعمال زیر زمینی و خلاف قانون او پرده استار برگردد بکند و کاملاً هم نقش آفرینان صحنه انتخابات وهم ۳۰ میلیون تماشاچی آن بحقیقت امر واقفند و میدانند که کرسی های پارلمان حتی قبل از پخش باصطلاح کارتهای الکتروال در همان سطح بالای حکومتی خرید و فروش گشته و بر سرش توافق حاصل آمده است، منتها عریده های هویداها و احزاب شسه ساخته نهادمو - کراتیک و آزاد بودن انتخابات را باید باثبات برساند. عده شرکت مردم در انتخابات، نگاههای تسخر آمیزشان به حوزوپ های باصطلاح انتخاباتی مانع از آن نبود که صندوقهای معجز باز به تکیه آراء ببرد ازند و وکلای دلخواه را تعیین کنند. عجز حکومت ایران در پوشاندن واقعیت انتخابات وقتی که به منتها و درجه خویش میرسد و دیگر قادر نیست با تغییر رنگها و چهرهها مردم را بفریب بلندگوی رویزیونیستهاهای ایران ( رادیو پیک - ایران) بکک او میآید و ند امیدهد که: " مردم به معتمدین رای دهید " توگوئی که عدم انتخاب معتمدین تاکنون بعلت فقدان نصیحت رادیویی " پیک ایران" بوده است و حال که این راهنمایی بزرگ بانجام رسید صندوقهای معجزه با معتمدین بر سر صف آمده و آنها را به نمایندگی مردم بر میگزینند. تو گوئی در زیر ساطور قضایی محمدرضا شاه، در حینتی که حکومت پلیسی بهترین فرزندان رشید خلق ما را بشهادت رسانیده و به زند آنها و شکنجه گاهها کشیده است، در زمانیکه هیچکس به ادامه زندگی خویش در روزی که در پیش است مطمئن نیست انتخابات آزاد امکان پذیر است. پس در واقع این گناه محمد رضا شاه نیست که انتخابات آزادی صورت نمیکرد، بلکه این مردم ایران هستند که معتمدین را انتخاب نمی نمایند. بهتر از این دیگر نمیشود حکومت ایران را غسل تعمید داد و آب طهارت بر سرش ریخت. رادیویی " پیک ایران" در لغافه کلمات دیپلما - تیک میگوید که اگر معتمدین رویزیونیست بعجلت دوره بعد راه یابند، اگر مهاجران ایرانی بخاطر جشنهای دوهزار و پانصد ساله به مام وطن بازگردانده شوند آنوقت ما حاضریم بر موکرات - تیک و آزاد بودن انتخابات ایران صحه بگذازم حتی اگر آن مجلس جمعی از نامعتمدین شود ولی تنها بما کلاهی از این نمسد رسانده باشد. کوشش کنیم که این توطئه جدید رویزیونیست ها افشا نمائیم و خلق ایران را از عوامفریبی عده هایکه نام پرافتخار حزب توده ایران را غصب نموده و زمینه تبلیغات ضد انقلابی خود قرار داده اند برحذر داریم.

احیاء حزب... بقیه از صفحه ۲ آنها به منابع ثروت میهن ما حساب کلانی باز کرده بدیهی است که این ضیع الهام باید شرایط عینی موجود و وضع " انفجاری " رانگی وانکار کند. نیروهای انقلابی ایران دیری است که ماهیت ضد انقلابی رویزیونیسم را دریافته و مقاصد ضد انقلابی رویزیونیست ها را در پشت کلمات و عبارات مارکسیستی بروشنی می بینند. رویزیونیست های ایرانی بیهوده ندا در میدهند تا مبارزان انقلابی را به گمراهی و بیراهه بکشانند، مبارزه مسلح که هم اکنون آغاز گردیده بدون شک در مسیر صحیح خواهد افتاد و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت.

## ترسوی لاف زن

تهاجم امپریالیستی بزرگتری را می بیند. دفاع او از خانواده دفاعهای امپریالیستی است، مگر نه اینستکه امپریالیسم امریکا نیز مدعی دفاع از آزادی درویشنام است؟ در مناطق نفوذ امپریالیسم مرزهای جغرافیائی تنها بر صفحه نقشه ها ترسیم گشته اند و گرنه مرزهای اقتصادی تعیین کننده حد و مرز دو سلسله منافع مختلف امپریالیستی است. دفاع محمد رضا شاه دفاع از کشور ایران نیست دفاع از مرزهای موهوم جغرافیائی نیز نمیباشد. او قدرت نظامی خود را افزا میدهد باین امید واهی که گویا خشم خلق را میتوان با سپر نظامی دفع نمود. امپریالیسم امریکا با آنچه ساز و برگ، با آنچه سلاح با آنچه آلات قاتل مدرن، با آنچه دلار و توانست در مقابل اراده عظیم و آهنین خلقی کوچک بایستد و زانو بزمین زد ولی گماشته او مدعی استقامت در مقابل ۵۰۰ هزار چریک مسلح گشته است. محمد رضا شاه در مصاحبه مطبوعاتی خود چقدر مضحکه آمیز بیان داشت وقتی که میگفت: " تنها عده کک آشپزهای ارتش شاهنشاهی کافیست که از پس آنها برآید " کک آشپزهای - و آنچه نه آشپزهای - ارتش شاهنشاهی کافیست تا عصیان ۵۰۰ هزار چریک مسلح را سرکوب کند! این جطه محمد رضا شاه بی نیاز از تفسیر است، تنها نشانه سفاهت نیست، نشانه ترس از مرگ است. مبالغه میکند تا شاید امر را بر خویشتن نیز مشتبه گرداند و پوشالی بودن ارتش شاهنشاهی را که ناتوانی خود را بارها به منصف ظهور رسانیده است بقیامت مایه گذارتن از " کک آشپزهای " ارتش شاهنشاهی توانا جلوه دهد. ارتش شاهنشاهی ایسران، ارتشی است ارتجاعی و پوسده و لاجرم ملو از کلبه خصوصیات " ارزنده " رژیم ایران: ترسوشی، دزدی، دروغگوئی، پاپوش سازی، اختلاس، دست بازی، پشت هم اندازی و غیره غیره. ارتشی است پوشالی که قدر قدرتی خود را تنها در میدان های رژه مینمایاند و گرنه حتی لحظه ای نیز تاب تهاجم نیرو های خلق را ندارد. جنگ هند و چین چون نمونه زرنسی بی درخشد و مسیر تاریخ را بنور پرتوان خود منور میکند و به خلق های جهان درس اراده، شجاعت، جسارت میدهد. ارتش ایران نیز، با ای کک آشپزهایش، با این ای با کینتو چند برابر، سرنوشتی بهتر از ارتشهای لون نول و تیهوند ارد باشد که محمد رضا شاه نیز واقعتاً آنها بر شقیقه های خویش بزودی احساس نماید.

## همرز می انترناسیونالیستی

در جلسه ای که روز ۲۵ ژوئن امسال بنفاسبت گذشت ۲۱ سال از حمله امپریالیسم امریکا به کره در پکن تشکیل شد سفیر جمهوری تودهای کره از جمله چنین گفت: " داوطلبان شجاع خلق چین که بعد از نبرد کره روی نهادند آموزش های رهبر کبیر خویش رفیق مائوسدوون را بوجه درخشانی بعمل در آوردند. وی بآنها سفارش کرده بود که به حزب کار کره، دولت و خلق کره و همچنین به رهبر خلق کره همانقدر احترام بگذارید که به کشور خود، حزب خود، خلق و رهبر خود احترام میگذارید، " هرکوهستان، هررود - خانه، هرشاخه، گیاه و هر درخت را در کره دوست بدارید و نگهداری کنید. " داوطلبان قهرمان خلق چین با تقویت روحیه فداکاری حاکمی از اینکه: " اگر با گلوله های دشمن هلاک شویم بهتر از آن است که بگذازم برادر عزیز کره ای ما را بکشند " دلیرانه جنگیدند و حماسه های جاودانه آفریدند. خلق کره داوطلبان خلق چین را مانند پسران و دختران خود دوست دارد. مردم کره برای نجات داوطلبان زخمی خلق چین گلوله های دشمن را بجان خریدار میشدند. این کک متقابل و همکاری برادرانه، خلق ها و ارتش های دو کشور ما در تاریخ دوستی خلق های ما پیوسته خواهد درخشید. "

میلیاردها ریال مالیات مردم ستمکشیده میهن ما در راه مصرف نیروهای نظامی شاه بهدر میروند. روزی نیست که از خنثی اسلحه جدیدی سخن بماند و ماهی پیدا نمیشود که سبیل فانتومهای امریکائی و تانکهای انگلیسی و مسلسل های روسی بخاک ایران سرازیر نگردد. هر روز از دو برابر، سه برابر و چند برابر کردن قدرت " دفاعی " مملکت صحبت بماند و زمینه تبلیغاتی جدیدی را برای توجیه بودجه هنگفت نظامی تدارک می بینند. باید پرسید که از دیار قدرت " دفاعی " کشور برای چیست و دفاع در مقابل چیست؟ اگر زمانی بهانه وجود کشور شوراها - تازمانیکه سراه انکبر میرفت - زمینه باصطلاح مساعدی برای توجیه شرکت در پیمانهای نظامی و خرید مهمات جنگی فراهم آورده بود، امروز که رویزیونیست ها بجمع غارتگران پیوسته اند دیگر دم از حفظ حریم مملکت زن از طرف محمدرضا شاهی که مورد حمایت امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست هاست سخنی بیهوده مینمایند از این گذشته مرزهای اقتصادی کشور ما سالهاست که در زیر سایه شوم سلسله پهلوی مورد تهاجم بربرهای قرن بیستم است، سالهاست که بهترین منابع کشور ما از نفت و اورانیوم گرفته تا مس و آهن به غارت میروند، سالهاست که حتی زمینهای زراعتی را به غارتگران امپریالیستی دودستی تقدیم نموده اند و هرآینه نفس در اعتراض به این تهاجم از سینه آزاد ای بیرون آید، ضرب شکنجه مامور امنیتی در سینصد قفس میگردد. سالهاست خلق ایران کوشیده تا دست اجانب را از خاک کشور کوتاه سازد و حریم مملکت را بقدرت دفاعی خویش حفظ نماید، بی هربار ارتش شاهنشاهی به روی مردم بسی سلاح اسحه کشیده و آنها را بخاک و خون غلطانیده است، صحبت از حفظ و حراست مملکت نمودن و قدرت دفاعی را توسعه دادن در قاموس رژیم محمدرضا شاه معنی دیگری جز دفاع از منافع امپریالیستهای کهنه و نو و سرکوب خلق ایسران ندارد. وقتی محمدرضا شاه آوای از دیار قدرت دفاعی را سر میدهد درصد خیانت جدیدی بخلق ایران است و تدارک

## صحرا! کجاست همت

## توفان خشم تو

در صحرای پیرامین خرابه های تخت جمشید، عمارت عظیم با تجهیزات کامل برای اقامت مهمانان محمدرضا شاه بقیعت ۱۶۰ میلیون تومان برپا میگردد. هریک از این چادرها شامل دو اتاق خواب، حمام، یک اتاق پذیرائی، سرویس کامل و یک اتاق برای " همراه " است. چادر محمدرضا شاه دارای یک میز ناهار خوری بطول ۶۹ متر است و ۲۰ لوستر کریستال دارد.

صحرا! حریق سینه گرم تو هرگز تحمل خس و خاشاک را ندانست. صحرا! چگونه شد؟ چین کربوه های تو آماس رنج و خشم جسم برهنهات، همه تن، روح اضطراب. چشم میاردا صحرا! باور نمی کنم. این خود توئی چوپیکره تسلیم گسترده زیر چکمه دشمنهای قرن؟ صحرا! تو! ای تجسم آزادی؟ ای شجر آغ روشن خاور صحرا! کجاست همت توفان خشم تو!

## گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!

# پیشنهاد هفت ماده‌ای

## دولت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی

هیات نمایندگی دولت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی در صد و نوزدهمین جلسه کنفرانس پاریس منظور اختتام جنگ ویت نام پیشنهادی در ۷ ماده تسلیم نمود. این پیشنهاد منعکس کننده اراده خلق ویت نام برای مبارزه بخاطر کسب استقلال ملی، صلح و وحدت ملی است. پیشنهاد ۷ ماده‌ای راه حل واقع بینانه جنگ ویت نام را عرضه می‌دارد.

اکنون بیش از دو سال و نیم از عمر کنفرانس پاریس می‌گذرد و در این مدت نمایندگان جبهه آزادیبخش ملی ویت نام جنوبی و دولت موقت ویت نام جنوبی بارها پیشنهاد های مهمی برای حل مسئله ویت نام تسلیم نمایندگان دولت آمریکا نموده اند. تمام این پیشنهاد ها که بطور عمده مشعر بر خروج بلا شرط نیروهای تجاوزگر آمریکائی و متحدان وی از خاک ویت نام بوده از طرف امپریالیسم آمریکا رد شده و امپریالیسم آمریکا بمنظور ادامه جنگ غارتگرانه خویش در هندوچین کنفرانس پاریس را بدین ترتیب تاکنون محکوم بشکست کرده است.

اکنون شعار خروج بلا شرط نیروهای آمریکا از ویت نام به شعار عمومی خلقهای جهان تبدیل شده است. معضله امپریالیسم آمریکا اگرچه از "خروج سربازان آمریکائی از خاک ویت نام" دم میزند عملاً نه تنها جنگ ویت نام بلکه تجاوز خویش را به هندوچین نیز بسط داده است. خلق ویت نام در هر حال تا زمانی که امپریالیسم آمریکا در سرزمین وی به چپاول غارت و تجاوز مشغول است، تا زمانی که خود بر سرنوشت خویش حاکم نگشته است به جنگ توده ای و طولانی خویش ادامه خواهد داد و یک روز نیز سلاح از دست نخواهد گذارد.

اکنون بخصوص پس از انتشار اسناد مخفی جنگ ویت نام دیگر برای هیچکس جای تردید باقی نمانده است که این امر- یانیم آمریکا است که به جنگ تجاوزگرانه در ویت نام دست یازیده و خلق ویت نام را دچار مصائب و رنج بسیار کرده است. صیعی است که بدون خروج نیروهای آمریکائی نمیتوان از حل مسئله ویت نام سخن راند. برعکس زمانی که نیروهای تجاوزگر حاکم ویت نام را تخلیه نمایند، حل مسائل گوناگون دیگر جنگ آسان خواهد بود. طبق پیشنهاد ۷ ماده‌ای شرط اساسی متارکه جنگ، خروج نیروهای آمریکائی و متحدان آنها است. بر طبق این پیشنهاد امپریالیسم آمریکا باید زمان تخلیه نیروهای خود و متحدانش را در ویت نام تعیین نماید. همزمان با تحلیه نیروهای خارجی، تبادل زندانیان صورت می پذیرد. این دو عمل در زمان واحد آغاز و خاتمه خواهند پذیرفت.

ماده سوم پیشنهاد ۷ ماده ای مسئله قدرت سیاسی را در ویت نام به پیش میکشد. طبق این بند امپریالیسم آمریکا باید حق خلق ویت نام را در تعیین سرنوشت خویش بپذیرد و به رحالت خویش در امور داخلی ویت نام پایان بخشد. بدون دخالت امپریالیسم آمریکا و تنها در این حالت نیروهای سیاسی داخل ویت نام قادر خواهند بود که برای ترکیب قدرت سیاسی در ویت نام راه حلی پیدا کنند. این امر مسئله خود ویت نامی ها است و نه آمریکائی ها. امپریالیسم آمریکا باید از تقویت و پشتیبانی همه جانبه از حکومت فاسد نگون وان تیو دست بردارد و حل مسائل داخلی را بمعهد خود ویت نامی ها بگذارد. پیشنهاد ۷ ماده ای اتحاد و بخش ویت نام را بدون دخالت خارجی و تنها از راه مسالمت آمیز و از طریق مذاکرات بین دو بخش ممکن پذیرد و حل این مسئله را تضمین می نماید. همچنین مسئولیت خساراتی که از جنگ تجاوزگرانه آمریکا به دو بخش ویت نام وارد آمده بدوش امپریالیسم آمریکا است.

پیشنهاد ۷ ماده ای حکومت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی بهترین راه حل مسئله ویت نام را مطرح میسازد. این پیشنهاد در برگزیده واقعیات ناشی از جنگ تجاوزگرانه آمریکا و اراده آهنگین خلق ویت نام برای نیل به استقلال و آزادی است. جنگی را که امپریالیسم آمریکا تهیه و تدارک دید و با تمام قدرت شروع نمود اکنون پس از تحمل فجایع و مصائب بی شمار بر خلق ویت نام و هم چنین بر خلق آمریکا، پس از بیکاری قهرمانانه از جانب خلق ویت نام عملاً به در ماندگی قطعی و

شکست متضخ امپریالیسم آمریکا انجامیده است. خروارها فولاد برنده و درنده آمریکائی که سالهاست آسمان و زمین ویت نام را به زیر بال و پر مرگ آور خویش کشیده اند نتوانسته اند از شکست امپریالیسم آمریکا بر هندوچین جلوگیری کنند. شکست آمریکا واقعیت عیان ناشی از این جنگ است و آمریکا در ریسای زود ناچار است که نتایج آنرا بپذیرد. پیشنهاد ۷ ماده ای حکومت انقلابی موقت جمهوری ویت نام جنوبی تدوین و جمع بندی واقع بینانه نتایج جنگ است و بدون تردید مقبول عموم مردم جهان قرار خواهد گرفت.

نیکسون که بارها عوامفریبانه دم از "اختتام جنگ و تخلیه ویت نام زده است اکنون در برابر پیشنهاد ۷ ماده ای ناچار است یا نشان دهد که باز هم دروغ میگوید و همچنان سیاست تجاوز و جنگ طلبی خود را ادامه میدهد و یا نتایج جنگ و واقعیت موجود را بپذیرد.

امپریالیسم آمریکا در برابر مشکلات فراوان داخلی و خارجی قرار گرفته است. جنگ ویت نام مبارزه خلقهای جهان را بر ضد امپریالیسم تجاوزگر آمریکا و هم چنین جبهه مبارزه داخلی را در خود آمریکا تشدید کرد. هم اکنون خلق های هندوچین بمنظور دفاع از سرزمین خویش یکپارچه بمبارزه ای امان خویش ادامه میدهند. نخست وزیر جمهوری توده ای چین آشکارا اظهار داشته است که تا وقتی که یک سرباز آمریکائی در خاک هندوچین باقی است راه عادی شدن روابط چین و آمریکا سدود خواهد بود. این اخطار نخست وزیر جمهوری توده ای چین بار دیگر پشتیبانی بی تزلزل آن جمهوری را از خلق های هندوچین اعلام میدارد و بآنها در نبرد عادلانه و دلیرانه خویش نیرو می بخشد.

برای امپریالیسم آمریکا راه نجاتی وجود ندارد و چنانچه نیکسون در برابر خواست خلق ویت نام که در واقع خواست تمام خلقهای جهان است مقاومت نموده و به جنگ غارتگرانه و تجاوز خویش در ویت نام و هندوچین خاتمه ندهد، بدون تردید خلق های هندوچین با ادامه جنگ عادلانه خویش او را با نلست بیشتری از سرزمین خویش بیرون خواهند راند. خلق های سراسر جهان در این امر پشتیبان و یاور خلق ویت نامند.

## پیروزی با خلق دلیر

### فلسطین است

بار دیگر قوای ارتجاعی اردن بر نیروهای فدائیان - و نه فقط بر آنها بلکه بر کلیه مردم بی سلاح و بی پناه فلسطینی حمله ور شدند و با توپ، تانک، هواپیما، بمب های آتش زنا به جنایت دست زدند. ظاهراً این ملک حسین است که تصمیم میگیرد. وی همه میدانند که او مترسکی بیش نیست و فقط با پشتیبانی مخدمان خویش برجاست. انگیزه حملات کین توزانه ارتش اردن را باید در تحولات حوادث خاورمیانه جستجو کرد. باید دید که چه نیروهائی در جهان هوادار خاموشی نهضت مقاومت سلحانه خلق فلسطین اند.

و پاسخ این سؤال روشن است: اسرائیل سریل امیر- یالیسم آمریکا در خاورمیانه است و امپریالیسم آمریکا با سوسیال امپریالیسم شوروی توافق کرده اند که این سریل را حفظ کنند. در همان ایام که اسرائیل در تدارک حمله بر کشورهای عربی بود سفیر شوروی نزد عبدالناصر شتافت و او را به مجامله و احتراز از درگیری نظامی ترغیب کرد. سپس نخست وزیر شوروی به آمریکا رفت و مذاکراتی پرداخت که به طرح راجرز - گروسیکو انجامید. مضمون این طرح عبارتست از جلوگیری از نهضت سلحانه خلق فلسطین بمنظور تحکیم مواضع اسرائیل در کشور خود و در سر- زمین های اشغالی. ولی خلق های عرب و بویژه سازمان های مقاومت فلسطین وجبهه الفتح با عزیزی را سخ بمخالفت با این طرح برخاستند و آن را بمشابه توطئه خیانت نسبت بمنافع خویش افشاء کردند. واقعیت نشان داد که تا وقتی که نهضت مقاومت سلحانه خلق فلسطین وجود دارد نقشه های امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تحقق پذیر نیست. از آن پس

ساعی مشترک و زاندارم جهانی متوجه تضعیف و تخریب این نهضت گردید. یورش قوای اردن بر فدائیان فلسطینی در سپتامبر سال گذشته یکی از مظاهر تباری شوم آمریکا و شوروی بود. اما چون یورش غارتگرانه و غافلگیرانه مذکور به نتیجه مورد انتظار نرسید و فدائیان جانناز فلسطینی با وجود تلفات بسیار از پای در نیامدند و چون افکار عمومی خلق های عرب و دیگر خلق ها بر ضد سائس ملک حسین و خداوندگارانش برانگیخته شد امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بمنظور تسکین مردم جهان و فرصت دادن به تجدید قوای ملک حسین باتوسل به عبدالناصر بد صحنه سازی "آشتی" و آتش بس دست زدند.

روزنامه لوموند باین مناسبت چنین نوشت: "آتش بس که چند هفته پیش علی رغم آمادگی آشکار پرزیدنت ناصر و ملک حسین غیر ممکن بنظر میآمد، همینکه آمریکا و شوروی بر سر اصل موضوع و تشریفات آن توافق کردند بوجهی سحر آسا عملی گردید. باین طریق آشکار است که جنگ و صلح در خاورمیانه بیش از آن که بتخصاصمان مربوط باشد به دو دولت آمریکا و شوروی مربوط است. آشکار است که اکنون آمریکا شوروی را در این منطقه بمنزله مخاطب عمده خود تلقی میکند." ( لوموند دیپلما- تیک سپتامبر ۱۹۷۰)

از تابستان گذشته تا امروز از يك سو امپریالیسم آمریکا بتقویت و تسلیح حکومت پوشالی اردن مشغول شد و از سوی دیگر رویزونیسم شوروی بتفرقه افکنی در نیروهای شرقی عرب و ایجاد تردید و دودلی در کنگ به فدائیان فلسطینی پرداخت تا آنکه شاه خائن اردن بتواند بار دیگر غارتگرانه و غافلگیرانه بر قوای فدائی حمله آورد. آنچه اکنون در اردن میگذرد دنباله حوادث و ادامه سیاستی است که امپریالیست های آمریکا و سوسیال امپریالیست های شوروی در امحاء نهضت سلحانه خلق فلسطین در پیش دارند.

اما دشمنان خلق فلسطین بهبودی می پندارند که نهضت سلحانه خلق فلسطین را در خون خفه کرده اند. تجزیه ای که خلق فلسطین و سایر خلق های عرب از حوادث آموخته اند مسلماً آنها را بر جبران تلفات سنگین و آرایش جدید نیروها قادر خواهد ساخت. خلق های عرب بیش از پیش دوست را از دشمن خواهند شناخت. دشمن خانگی و همدستان آنها را خواهند راند. یکبار از افسون "راه حل مسالمت آمیز" رویزونیست ها خواهند رست. وحدت خویش را بر پایه اصول انقلابی تحکیم خواهند کرد. بیش از پیش بر نیروی خود متکی خواهند شد. بیش از پیش باین حقیقت پی خواهند برد که یگانه راه نجات قطعی خلق های ستمدیده همان است که مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون نشان میدهد و آن را فقط با رهبری حزب طبقه کارگر میتوان پیمود.

ما در این روزهای دشوار به خلق قهرمان فلسطین درود میفرستیم و پیروزی او را بر امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع آرزو میکنیم.

درد بروان... بقیه از صفحه ۶

رویزونیست های حزب توده ایران کوشش عیشی بخرج میدهند تا اقدام جنایتکارانه مقامات شوروی را تیره کنند هم - چنانکه به عبت میکوشند شرکت صدر شورای عالی اتحاد شوروی را در جشن های ۲۵۰۰ ساله "شاهنشاهی" توجیه نمایند. ولی تیره این اقدام که رویزونیست های ایرانی آنرا پدید می آورند قبول تلقی کردند با هیچ سند و مدرکی، با هیچ توضیح و تفسیر امکان پذیر نیست. این لکه ننگی است که هرگز از دامان آلود رویزونیست های شوروی و ایرانی زوده نخواهد شد.

درد بروان رفیق قهرمانی!

افق های تازه... بقیه از صفحه ۱  
دیگر عمل میکنند و می پندارند که اگر صحنه سازی تلویزیونی راه بیندازند و حرف های خود را با زور شکنجه از دهان دیگرار بیرون بیاورند واقعیت را درگون خواهند ساخت و با چشم مردم را بر آن خواهند بست. واقعیت اینست که نیروی عظیم زنان ایران میروند که بنهضت انقلابی بپیوندند، و این امر نوید بزرگی است زیرا که هیچ انقلاب بزرگی بدون شرکت زنان نمی تواند به پیروزی نائل آید.

وظیفه مارکسیست ها - لنینیست هاست که زنان را در کوشش سترگ اجتماعی خویش یاری دهند.

افتخار بر زنان مبارز!

# حملات سراسیمه وار و ژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم!

# وضع سیاسی در عمان و ظفار

دولت محافظه کار انگلستان در فوریه ۱۹۷۱ اعلام کرد که قوای نظامی خویش را تا پایان ۱۹۷۱ از خلیج فارس فرا خواهد خواند. این البته همان نقطه دولت ویلسون بود که محافظه کاران فقط پس از اینکه روی کار آمدند آنرا پذیرفتند.

بدین ترتیب بیبایستی به دولت ساحلی خلیج فارس که تاکنون رسماً تحت حمایت انگلستان بودند، رسماً استقلال داده شود. انگلستان امید داشت که بتواند این دولت را در یک فدراسیون نو استعماری بنام "اتحادیه امارات عربی" متحد سازد ولی اختلافات داخلی حکمرانان این امارات تاکنون مانع ایجاد چنین اتحادیه ای گردیده است.

البته "خروج" قوای نظامی انگلستان دارای آن اهمیتی نیست که ادعا میگردد. دولت انگلستان بر آن است که عمان دولت مستقلی است و بنا بر این میتوان قوای نظامی را حتی پس از پایان ۱۹۷۱ هم در آنجا باقی گذاشت. در سرزمین های نیز که انگلستان از آنجا "خارج" میگردد. ارتش های محلی تحت مراقبت و تربیت ارتش انگلستان باقی خواهد ماند و اینکار یا تحت نام پیمانهای نظامی و یا استخدام داوطلبین از جانب حکمرانان محلی انجام خواهد گرفت. امریکائیان نیز در صدر آنند که نیروهای ارتجاعی منطقه را تحت حمایت خویش قرار دهند. آنها در عربستان سعودی یک پایگاه هوایی و در بحرین یک پایگاه امدادی نیروی دریایی ایجاد کرده اند. بدین ترتیب امکان آن در نظر گرفته شده است که در صورت لزوم و هر گاه ارتجاع محلی از پس نیروهای انقلابی بر نیاید و سرکوبی این نیروها از جانب دولت ممکن نگردد، به مداخله نظامی در این امارات مبادرت جست شود.

... جنبش های انقلابی این سرزمین بطور عمدتاً تحت حمایت سه ملزمان مارکسیستی - لنینیستی بنامهای زیر است: ۱- جبهه توده ای آزادی خلیج عربی اشغال شده (در ظفار)، ۲- جبهه ملی دمکراتیک آزادی عمان و خلیج عربی، ۳- جنبش انقلابی ملی (در عمان متصالح، بحرین، قطر و کویت). نیرومندترین این سه سازمان همان جبهه توده ای آزادی خلیج عربی اشغال شده است که پس از ۵ سال جنگهای چریکی تقریباً سراسر ظفار را تحت کنترل خویش دارد.

امپریالیسم انگلستان بخاطر آنکه بوسیله "اصلاحات" نیروهای اپوزیسیون در عمان را متفرق کرده باشد در ژوئیه ۱۹۷۰ حکومت سلطان سعید را برکنار ساخته، فرزندش قابوس را بجای وی نشاند.

در فوریه ۱۹۷۱ صاحب ای با طلال سعد یکی از رهبران جبهه توده ای آزادی بخش ظفار و سعید صیغاز رهبران جنبش انقلابی ملی، صورت گرفت که با قسمتی از آنرا نیلادرج میگیریم:

س: در ژوئیه سال گذشته انگلیسها سعید بن تیمور را سرنگون ساخته پسرش قابوس را بجای وی نشاندند. از آن پس انگلیسها چه کرده اند و قابوس چه سیاستی را دنبال کرده است؟

طلال سعد: حوادث ژوئیه ۷۰ غیر مترقبه نبودند، آنها نتیجه ای از یک برنامه دراز مدت بودند که بوسیله امپریالیسم انگلستان طرح شده بود تا جنبش روز افزون انقلابی را جلوگیرند و آنرا سرکوب سازند. بدنبال این هدفه نقطه سرنگونی سعید بن تیمور نقطه دوگانه ای بود. اولاً بزرگاری سلطنت بود و ثانیاً ایجاد اتحادیه امارات عربی. هر دو این نقطه ها در خدمت سیاست نو استعماری انگلستان در این منطقه بود که رژیم های بظاهر ملی در این مناطق بر سرکار آورد. انگیزه طرح این دو نقطه نیز از یک طرف پیروزیهای انقلابی در ظفار بود که منافع امپریالیسم را شدیداً بخطر انداخته و رژیم مرتجع سعید بن تیمور نمیتوانست از آن جلوگیری و از طرف دیگر آغاز مبارزات مسلحانه عمان تحت رهبری جبهه ملی دمکراتیک آزادی عمان و خلیج پس از برکناری سعید، انگلستان از راه برخی باصطلاح اصلاحات کوشید به مقابله با انقلاب بر خیزد. ... همچنین کوشید در صفوف انقلابیون تفرقه اندازد و برخی از قبائل را همدست خویش سازد ولی این نقطه

نیز بناگامی گزاید. آنها در زمینه نظامی نیز "خروج" را نخواستند بعنوان مثال میتوان از حملات وحشیانه آنان به مردم بی سلاح ظفار نام برد. ... مغرب سرزمین های آزاد شده بی رحمانه مورد شلیک و بمباران قرار میگرفتند تا بدین وسیله مردم مرعوب شوند و از پشتیبانی از انقلاب دست بردارند.

س: انگلیسها اعلام کرده اند که جاده های امدادی انقلابیون بین یمن جنوبی و ظفار را منهدم سازند. همانطور که امریکائیان کوشیدند جاده هوشی مین در هند و چین را نابود کنند. در این زمینه انگلیسها تاکنون چه اقداماتی کرده اند؟

طلال سعد: برای سرکوبی انقلاب در نواحی خلیج عقبه های وسیعی طرح گردیده است تمام نیروهای ارتجاعی این سرزمین نیز برای این هدف بسیج گشته اند. بدین منظور اقدامات زیر انجام می پذیرند: عربستان سعودی از نظر مادی و نظامی واحد های مزدور مجهز ساخته است که به کمک ارتش منظم عربستان سعودی به استانهای ۵ و ۶ جمهوری یمن جنوبی حمله کنند تا بدینوسیله حکومت انقلابی یمن جنوبی را سرنگون سازند و بالاخره منشأ انقلاب در نواحی خلیج را از بین ببرند. همچنین یکی از دهات یمن که در مرز ظفار قرار دارد و یمن را با جبهه انقلابی در ظفار مربوط می سازد، پیوسته مورد بمباران قرار میگردد. ...

س: وضع در نواحی دیگر خلیج چگونه است؟ مثلاً در بحرین و عمان متصالح تا چه اندازه در این سرزمینها نیروهای اپوزیسیون وجود دارد؟ جنگهای چریکی انقلابی در کوه های ظفار و عمان با مبارزات انقلابی نقاط نفت خیز خلیج که در شرایط کاملاً دیگری بسر میبرند در چه ارتباطی هستند؟

سعید صیف: انگلیسها عوامل داخلی آنها سرزمین عمان را تکیه گاهی برای دفاع عمان متصالح و سایر مناطق نفت خیز خلیج بحساب می آورند. البته انقلابیون نیز سرزمین عمان را تکیه گاه خویش بحساب می آورند. بنا بر این حساب امپریالیسم انگلستان میتواند معکوس از آب درآید. باید در نظر داشت که عمان بواسطه شرایط جغرافیایی اش، بواسطه ترکیب کبیات اجتماعی اش و مردم ساکن آن برای کار انقلابی بسیار مناسب است. در سایر مناطق خلیج فعالیت انقلابی آغاز شده است. البته بحرین بخاطر موقعیت ویژه اش در وضع ناخشناسی قرار گرفته است. زیرا اولاً بحرین یک جزیره است و ثانیاً تحت نظر و پایگاه نظامی عربستان سعودی هم میباشد. معذک در این زمان تحولات قابل ملاحظه ای در بحرین صورت می پذیرد. جنبش انقلابی آنجا دو مرحله مختلف را پشت سر گذاشته است. مرحله اول در سالهای بین ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ بود که دچار رفرمیسم گردید و مرحله دوم در سال ۱۹۶۵ آغاز شد که مطلقاً انقلابی بود و بدنبال مبارزات مسلحانه میرفت. امپریالیسم کوشش میکند برنامه های را اجرا کند که به کمک آن جنبش رفرمیستی و ناسیونالیستی گذشته احیا شود. ... این بخشی از برنامه عمومی امپریالیستهاست که میخواهند تمام نیروها را علیه انقلاب ظفار و عمان متحد سازند.

در مورد خروج انگلیسها، ما معتقدیم که این خروج فرما نیستی بیش نیست. این تنها تبدیل استعمار کهن به استعمار نوین است. و این تکامل از راههای گوناگونی صورت میگیرد: به دولت های محلی مختلف استقلال ظاهری عطا میگردد، برای آنها نمایندگی های خارجی و دستگاههای بوروکراتیک عربی و طولی بوجود می آورند که قسمت بزرگی از روشن فکران و طبقه متوسط را بخود جلب کند. در عین حال ارتباط با غرب نه تنها از راه اداره منابع نفتی بلکه از طریق سرمایه گذاری، واردات اجناس مصرفی محکم تر میگردد. در همین ماههای اخیر صدور سرمایه بطور وسیع در این سرزمین ها افزایش یافته است.

انگلیسها مناطق خلیج را به دو بخش تقسیم کرده اند در یک سو عمان که خود را حکومت پادشاهی مستقلی وانمود میکند و در آن هرچه سلطان بخواهد انجام میدهد، در سوی دیگر سایر مناطق خلیج که تحت حمایت انگلستان هستند و انگلیسها میخواهند در پایان سال ۷۱ از آن خارج شوند. منظور از این تقسیم بندی کاملاً واضح است. این تقسیم بندی

امکان آنرا بوجود می آورد که نیروهای انگلیس از سایر مناطق خارج گشته و در عمان بخصوص در پایگاه نظامی صیره (جزیره ای از عمان در شرق این کشور - توفان) گرد آیند. بطوریکه پس از خروج انگلستان از سایر مناطق خلیج، جزیره صیره بزرگترین پایگاه نظامی انگلستان در این سرزمین و در قیانونوس هند خواهد گشت. آنچه مربوط به است، ما تفاوتی بین قرار داد هائی که انگلستان با حکمرانان رسماً تحت حمایت خویش و با سلطان عمان منعقد کرده است نمیکند.

س: نظر شما، بعنوان نماینده جبهه توده ای آزادی، بخر در باره نقش ایجاد اتحادیه امارات عربی چیست؟ آیا تصور میکنید که اختلافات داخلی در این اتحادیه تأثیری در سر نوشت آن خواهد داشت. همچنین بنظر شما خروج انگلستان چه تأثیر در مبارزات در ظفار خواهد داشت؟

طلال سعد: تمام نقشه های انگلستان در خلیج عقبه العینی در برابر رشد انقلاب در این نواحی است. هرچه انقلاب وسعت پذیرد. نقشه های بیشتری برای مقابله با آن طرح میگردد. نقشه ایجاد اتحادیه امارات عربی نیز فقط بدین منظور طرح گردیده است. این اتحادیه موظف به انجام دو وظیفه است: اولاً از انقلاب جلوگیری کند و ثانیاً منافع نفتی امپریالیستهای انگلستان و امریکا را کماکان محفوظ دارد البته در داخل این اتحادیه اختلافاتی نیز هست. ولی آنچه در آن عده هست، این اختلافات نیست. آنچه آنها را با یکدیگر متحد میسازد اهمیت بسیار بیشتری دارد.

انقلاب ظفار طبیعتاً بخشی از انقلاب مجموعه مناطق خلیج است. راه پیروزی بر امپریالیسم راهی دشوار و طولانی است که از جنگ توده ای برای رهائی مناطق خلیج میگذرد. این جنگ بایستی از لحاظ سیاسی و نظامی در عمان تدارک دیده شود بطوریکه عمان پایگاهی خواهد بود که در آن جبهه انقلاب برای امارات و سواحل خلیج برخوردار است. شماره ۱۱

سفرا ی رنگین... بقیمار صفحه، شهرستانها و دردها که وضع از این هم اسف انگیز تر است.

وقتی علم با کله اگرد شروع بصحبت میکند نه بدان مفهوم است که این جلاد منطقه قائنات از واقعیت زندگی رقت بار خلق ایران بی اطلاعت. بلکه درست برعکس، او میگوید: با وجودیکه غذائی برای خوردن ندارند، با وجودیکه فقیر هستند فروش زیر پای خود را برای سفره رنگینی که در تخت جمشید بخاطر "اطعام ساکنین" جهان گسترده گشته است تقدیم کنید. او چاپلوسی را بحدی کشانیده است که مرد نفرت انگیزی نظیر محمد رضا شاه را تا سرحد پیغمبری میرساند. او میگوید: "شاهنشاه پیشوای بحق ملت ایران با الهامیکه نمیدانم از جانب خدا گرفته اند یا از جانب ملت خویش تصمیم اتخاذ فرموده اند که این جشن بزرگ برگزار شود." لقب پیغمبری به محمد رضا شاه دادن نشانه ای از پوسیدگی دستگاهی است که حتی در برنامه های تبلیغاتی و سخنرانی های تبرئه آمیز خویش در قبال خرج های گزاف جشنهای دوهزار و پانصد ساله دچار سردرگمی و ندانم کاری است و در توجیه غارتی که از بیت المال مردم در پیش دارد تنها قادر است به وجود ائمه اطهار توسل جوید تا شاید بکک دین و مذهب شاهنشاهی را ضرورتی تاریخی جلوه دهد.

شاهنشاهی ایران محکوم بقناست و ضرورت تاریخی خود را بقدری از دست داده که خواجگان حرم و درباریان محمد رضا صمانت بقائش را در تلقین ضرورت آن بخود و مردم ایران میدانند ولی هم اکنون که جوانه های احیا حزب طبقه کارگر در ایران میدمد آهنگ مرگ شاهنشاهی ایران نیز نواخته میگردد. پیش بسوی احیا حزب طبقه کارگر ایران.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D' ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

## درد به خلق های برادر ترکیه

## توفان و احزاب برادر

از موقع تاسیس سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ، احزاب و سازمان های برادرمارکسیستی - لنینیستی با نقل و انتشار مندرجات ماهنامه "توفان" در ارگان های تبلیغاتی خویش کمک بسیار گرانبهائی بمبارزات سازمان ما و خلق های کشور ما میدول داشته اند . برای نمونه میتوان مثالهای زیرین را یاد آورد :

- ۱- درج نامه "سازمان ما در روزنامه" "هومانیته" نوین ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه در ۲۱ مارس ۱۹۶۸ .
- ۲- درج مقاله "توفان" : "شريك در درفوق قافلینست" در روزنامه "هومانیته" نوین .
- ۳- درج مقاله "توفان" : "سكو گرم وصیمی" در روزنامه "كلارته" ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک در ۱۳-۱۹ دسامبر ۱۹۶۸ .
- ۴- درج مقاله "ارسالی توفان تحت عنوان "تثبات جدید انحصارهای بلژیکی در ایران" در روزنامه "كلارته" .
- ۵- درج نامه "سازمان ما در "كلارته" مورخ ۲۴-۳۰ ژانویه ۱۹۶۹ .
- ۶- درج مقاله "توفان" : "دولت شوروی و فروش اسلحه" در "كلارته" ۲۷ ژوئن - ۳ ژوئیه ۱۹۶۹ .
- ۷- درج مقاله "توفان" : "مهاجمه" سوسیال امپریالیسم شوروی" در "كلارته" ۲۶ ژوئن - ۲ ژوئیه ۱۹۷۰ .
- ۸- درج اظهاریه سازمان ما "در باره" قرارداد نو- استعماری شوروی" در "كلارته" .
- ۹- درج اعلامیه "مشترك حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در "كلارته" .

- ۱۰- درج نامه "سازمان ما در ماهنامه" "پرچم سرخ" ارگان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اتریش .
  - ۱۱- درج اعلامیه مشترك حزب کمونیست مارکسیست لنینیست آلمان و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و همچنین اظهاریه سازمان ما در باره "قرارداد نو استعماری شوروی در ماهنامه "شفق سرخ" ( روتنه مورگن) ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست آلمان مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۰ .
  - ۱۲- درج اظهاریه سازمان ما در باره "قرارداد نو- استعماری ایران و شوروی در هفته نامه" "نووا اونیتا" ارگان حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایتالیا مورخ ۱ فوریه ۱۹۷۱ .
  - ۱۳- درج مقاله "مبارزه مسلحانه در ایران" در هفته نامه "نووا اونیتا" مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۷۱ .
  - ۱۴- نقل خلاصه ای از اعلامیه "مشترك حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی - لنینیستی تونس" در رادیو تیورانسا در بخش "نهضت مارکسیستی لنینیستی در جهان رشد و تحکیم می یابد" در ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۱ .
- در این هنگام که حکومت دست نشانده ایران با پشتیبانی امپریالیست ها و سوسیال امپریالیستهای شوروی ترور خونینی در ایران برقرار ساخته و با خرج پول های گزاف بسیاری از روزنامه های بورژوازی جهان را خریداری کرده و لاطل به سکوت در باره جنایات خویش واداشته است انعکاس دادن "توفان" به این یگانه زبان مارکسیست ها - لنینیست های ایران ، به خلق های کشور ما در مبارزه مقدس خود امید تازه می بخشد و گواهِ استرئاسیونالیسم پرلتری و پیوندخلل ناپذیر پرلتاریا و خلق های انقلابی جهان است .
- سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان باین مناسبت سیاستگزاری صمیمانه خود را به احزاب و سازمان های برادر تقدیم می نماید .
- برقرار باد پیوند ناگسستنی پرلتاریا و خلقهای انقلابی جهان .

## سفرهای رنگین از خون زحمتکشان

بر سر سفره رنگارنگی که به بهای خون زحمتکشان کشور ما در تخت جمشید گسترده گشته است تمام برگزیدگان جنایت و زنا ، گروگان گرسنه های نظیر سوهارتو جلاد يك ميليون کمونیست و میهن پرست اندونزی ، جانسون جنایتکار جنگ ویتنام ، هایل سلاسی نماینده ارتجاعی ترین طبقات حبشه و قاتل صدها نفر از مبارزین اریتره ، ملك حسین مسئول كشتار وحشیانه خلق فلسطین ، جودت سونای کودتاچی و سرکوبید کننده نهضت های انقلابی خلق های برادرم در ترکیه ، دارا- هائیری و نکاتگیری نماینده ارتجاع هند و سرانجام نمایندگان روزبونیست های شوروی و معاصر جمع خواهند شد . این اجتماع اصحاب محمد رضاشاه بچه منظور است ؟ بمنظور آنست که بر تخت رنگ و رورفته محمد رضاشاهی رنگی بزنند و برای "اعتبار- بین اخلق" سلطنتی که سالهاست ضرورت خویش را از دست داده قتلوا جمع کنند .

غافل از اینکه دعوت از مشتق جلاد نشانه پوسیدگی رژیم است که میکوشد خود را با تکیه به "اعتبار" دیگران برپا دارد .

خشم و غضب خلق ما در زیر فشار خرج های گزاف بجن- های - و هزار و پانصد ساله به مرحله ای از تلاطم خویش رسیده است که علم این نوکر خانه زاد شاه مامور میشود با بیانات "مستدل" و به شیوه اقناع رفع بلا نماید و مردم را با هزار و يك ستمده بازی مجاب نماید که برگزاری جشنها واجب بود و ثواب دارد . ولی سخنان مردی مانند علم گوشه بیشتر و از واقعیت کربه جشنها را بر ملا میسازد . او شیوه تهدید و ارعاب برای اخاذی از کارمندان دولت و دانش آموزان را بخاطر بنای با اصطلاح مدارس یاد بود جشنهای دو هزار و پانصد ساله نمونه عذافه مردم به شاهنشاهی ایران جامیزند . معلمی در این مورد اظہار میداشت که ظاهر هر اخاذی شکل را وظایف نه داشت بی هنگی میدانند که عدم کمک مالی به صحنه سازی محمد رضا شاه بمعنای مخالفت با "احساسات و سنتهای ملی" تلقی خواهد شد و سرو کار آدم با مامور امنیتی خواهد بود .

علم که گوئی مجذوب افسون جشنهای شاهنشاهی گردید و امر بر خود تر نیز مشتبه گشته است که شاید واقعا ایران محمد رضا شاه از پیشتازان کشورهای جهان است ، ندا میدهد که "ما بزودی به پایه ژاپن میرسیم همانطور که آرزوی شاهنشاه ماهست" . ادعای مضحک علم در واقع نقاب محمد رضا شاه را دریده است زیرا چند سال پیش این دروغگوی بزرگ مدعی بود که ما سوئد را پشت سر نهاده و به ژاپن رسیدیم و حال علم که دروغهای استاد را فراموش نموده است مدعی است که ما بزودی به پایه ژاپن خواهیم رسید . تناقض این دو گفتار را ل بر ابراهت هیچیک از این عناصر فاسد نیست بلکه بر عکس ماهیست رژیم را قاتل میسازد که بر مبنای "دروغ هر چه بزرگتر خاطر ملک و ملت آسوده تر" بنا گشته است .

علم در جای دیگر میگوید : عظمت این جشن آنقدر هست که اگر ما منت فقیری هم بودیم ، اگر ملت بی چیزی هم بودیم . . . باز هم کاملاً بجا بود که فرش و لحاف و زندگیمان را بفروشیم و این جشن را برگزار کنیم . سخنگوی شاهگمتناخی را بجائی رسانیده است که جملهاش را با اگر شروع میکند گوئی فقر و بچیزی در ایران کلمات نا آشنائی محسوب میشوند و ایران در تحت توجهات ذات ملوکانه بهشت برین گردیده که همگی را بر آن چشم حسدی هست . حال بواقعیست مراجعه کنیم تا پرده استنار علم ها را بکناری زده باشیم . کیهان هوایی در شماره ۳۰ خرداد سال ۱۳۵۰ خود مینویسد "مصرف گوشت تهران ۱۳۰ تن میباشد" حال اگر جمعیت تهران را حداقل ۳ میلیون نفر بحساب آوریم روشن است که با يك محاسبه ساده ریاضی معلوم میگردد که به هر فرد تهرانی ۴۳ گرم گوشت روزانه میرسد .

با در نظر گرفتن این واقعیت که دربار و خاندان سلطنتی ، اشراف و خاندان طبقات حاکمه روزانه حتی بیش از صدها کیلو گوشت به سگها و گربه های خویش میدهند این حقیقت چند تر آور مبرهن میگردد که زحمتکشان کشور ما حتی هفته ها از خوردن گوشت محروم اند . در بقیه در صفحه

## دروغ دبروان قبادی!

هفت سال پیش ، در روز ۲۲ تیر ۱۳۴۳ ستوان حسین- قبادی ، یکی از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران و از رهبران این سازمان بفرمان شاه به شهادت رسید . حسین قبادی - ر آزادی اعضای رهبری حزب توده ایران از زندان قصر که در آذر ۱۳۲۹ صورت گرفت و آوازه آن در سراسر ایران و جهان پیچید نقش برجسته ای برعهده داشت . پیرای انجام این عمل قهرمانانه بدستور حزب به اتحاد شوروی رفت و تازمانی که دولت شوروی او را تحویل مقامات ایران داد در آنجا ماند . ستوان قبادی تیرباران شد برای آنکه نخواست خود را - ر اختیار شاه و رژیم وی قرار دهد ، نخواست خود را به پستی و ذلالت بیالاید . اگر قبادی روی خوشی به مقامات ایران نشان میداد سرنوشت دیگری در انتظار وی بود . یا در رفیق شهید قبادی و عمل قهرمانانه وی برای همیشه در خاطر- ها و در تاریخ نهضت لاکرگی ایران باقی خواهد ماند .

ر - یوی پیک ایران در برنامه ۲۲ تیر خود از حسین- قبادی یاد کرد تا افتخارات وی را نیز بهای روزبونیست ها بنویسد و برای آنها آبروی دست و پا کند . شگفتا کسانی که اقدام جنایت آمیز دولت روزبونیست شوروی را دایره تحویل این افسر میهن پرست شجاع به مقامات نظامی ایران بدیده قبول نگریستند و در واقع شريك این اقدام بوده اند بر شهادت وی ناله و آسوس سر میدهند و به نکوهش مقامات ایران میپردازند درحالی که مسئولیت شهادت رفیق فقید قبادی بر عهد مقامات شوروی و روزبونیست های ایران است که او را بی پروا و بی رحمی در مرز آذربایجان تحویل مقامات انتظامی ایران دادند . پس از آنکه این رفتار غیر انسانی زمامداران شوروی از جانب مشوجهات مترقی ایران افشاء گردید رادیوی مسکو و به ویژه نشریه مردم بخیاال خود برای زدودن لکه ننگی که بر دامن آنها افتاد - به صدور اعلامیه و نشر مقاله بالعکس و تفصیلات پرداختند و اینطور وانمود کردند که گویا رفیق قبادی خودخوا-

ستار تحویل خویش به مقامات ایرانی بوده است . رفیق قبادی بعلمت وضع دشواری که سالها در مهاجرت با آن مواجه بود سرانجام تصمیم گرفت اتحاد شوروی را ترک گوید و به ایران بازگردد . نامه وی به مقامات شوروی حاکی از این تصمیم است . اما قبادی هرگز تصمیم نگرفت که او را در مرز آذربایجان بدست جلادان رژیم بسپارند . اظهارات رادیوی مسکو در پاسخ خبرگزاری آسوشیتد پرس و روزنامه "تهران- جورنال" شاهد بر این امر است : "قبادی چندین بار خواهش خود را در باره کسب اجازه خروج برای بازگشت به میهن به مقامات مرجعه شوروی ارائه کرده بود" ( تکیه بر روی کلمات از توفان است ) . می بینید که بر طبق اعتراف مقامات رسمی شوروی قبادی تقاضای خروج از اتحاد شوروی را داشته است و نه تقاضای تسیم خود را به مقامات ایران آنهم مستقیماً و در نقطه مرزی .

قبادی تنها کسی نبود که تقاضای خروج از اتحاد شوروی را داشت و شوروی نیز با تقاضای آنان موافقت کرد . آیا با آنها نیز مانند قبادی رفتار شد ؟ بدیهی است که چنین نشد . آنها که مشمول حسن نظر و عواطف مقامات شوروی بودند ابتدا با برخورداری از کمک مادی و معنوی این مقامات و حتی ارزخارجی به اروپای غربی گسیل گردیدند ، مدتی در آنجا رحل اقامت افکندند و پس از تدارک مقدمات لازم به ایران بازگشتند . چرا با قبادی چنین معامله نشد ؟ بودند کسانی هم که تقاضای خروج از مهاجرت را داشتند و در تقاضای خود هم اصرار ورزیدند ولی هیچگاه با تقاضای آنان موافقت به عمل نیامد قبادی در زمره اینان نیز قرار نگرفت .

روزبونیست های شوروی با تحویل قبادی که شاید هم بنا بخواست مقامات ایران صورت گرفت باب بهبود مناسبات را با شاه گشودند و اعتماد و "مراحم ملوکانه" را برای خود با خون وی خریدند .

## پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین